



5 دسمبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش دوم)

### چگونگی رسیدن قدرت از عشیره سدوزائی به عشیره بارکزائی - شاخه محمدزائی:

عشیره بارکزائی - شاخه محمدزائی از نظر نسبی برمیگردد به حاجی جمال خان رئیس عشیره بارکزائی که یکی از خوانین و بزرگان مشهور قندهار و هم عصر اعلیحضرت احمد شاه (بابا) درانی بود که دخترش در عقد اعلیحضرت تیمورشاه درآمد و از این طریق پیوند دو عشیره سدوزائی و بارکزائی (شاخه محمدزائی) در قدرت دولت سدوزائی استحکام یافت. سردار پاینده محمد خان یکی از پسران حاجی جمال خان با آنکه مامای شهزاده محمود پسر دوم تیمورشاه بود، اما بعد از وفات تیمورشاه و آغاز کشمکش ها بر سر جانشینی سلطنت جانب شاه زمان را گرفت و توقع داشت تا به مقام ارشد وزیر اعظم نایل آید، مگر شاه زمان شخص دیگر (سردار رحمت الله خان) را به این مقام گماشت. گفته میشود که سردار پاینده خان به شمول ده نفر از بزرگان دیگر عشایر از شاه زمان دل گزید شدند و در صدد آن برآمدند تا وزیر اعظم را به قتل رسانیده و شاه زمان را از قدرت خلع نمایند. وقتی شاه زمان از دسیسه آگاه شد، همه را در یک محفل دعوت کرد و در آنجا همه را به شمول سردار پاینده خان به قتل رسانید.

قتل سردار پاینده خان پسر ارشد او سردار فتح محمد خان را عقده بدل ساخت و با دیگر خوانین همدست شد و همه به حمایت شهزاده محمود پسر دوم تیمورشاه پرداختند، تا آنکه او را به سلطنت رسانیدند و فتح خان که شخص بدارایت و با نفوذ بود، در مقام وزارت او قرار گرفت. حینیکه قوای ایرانی در سال 1196 ش (1817 م) به محاصره هرات پرداختند، وزیر فتح خان موفق شد هرات را از محاصره بیرون کرد و قوای ایرانی را مجبور به عقب نشینی ساخت و با الحاق هرات به دولت مرکزی وزیر فتح خان به اوج قدرت خود رسید. در اینوقت هر چند شاه محمود پادشاه بود، اما وزیر فتح خان و برادرانش عملاً کشور را اداره میکردند. این وضع از یکطرف شاه محمود را متوجه خطرناشی از تزايد قدرت در دست برادران و وزیر موصوف ساخت و از طرف دیگر فتح علیشاه پادشاه ایران مسئولیت جنگ بین دو دولت را به گردن وزیر فتح خان انداخت و برای رفع خصومت از شاه محمود خواست تا وزیر فتح خان را به ایران تسلیم دهد و یا در افغانستان از بیانی محروم سازد. کامران پسر شاه محمود سه ماه پس از رسیدن خود به هرات، وزیر را به دربار خواست و هدایت داد تا چشمان او را کور کنند، سپس شاه محمود نیز به هرات رفت و در اینوقت شاه شجاع که درلودیانه در هند بسر می برد، با اطلاع از کور ساختن وزیر فتح خان و قیام برادران او به هدف رسیدن به سلطنت آماده حرکت بسوی کابل شد. شاه محمود و پسرش نیز از هرات به بسوب کابل حرکت کردند و کوشیدند با وزیر فتح خان از درآشتی پیش آیند و اما وزیر حاضر با آشتی و مسامحت با آنها نشد و وقتی قوای شان نزدیک سید آباد وردک رسید، شاه محمود و پسرش به تحریک بعضی سرداران درانی تصمیم به قتل وزیر گرفتند و او را دسته جمعی بطور فجیع کشتند. در اینوقت سردار دوست محمد خان برادر فتح خان در کابل بود و با راه

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

اندازی یک توطئه قوای شاه محمود را قبل از آغاز جنگ از هم پاشید و او با پسرش کامران ناگزیر به هرات بازگشتند و دوست محمد خان یکی از پسران گمنام تیمور شاه را به سلطنت برداشت و خودش به عنوان وزیر زمام امور را در دست گرفت و اما پس از مدت کوتاه مقام را به برادر بزرگ خود سردار محمد عظیم خان که خود را جانشین وزیر فتح خان مقتول میدانست، واگذار شد و خودش به حکمرانی غزنی قناعت کرد.

از این به بعد افغانستان عملاً در بین پسران سردار پاینده خان تقسیم شد، طوری که محمد عظیم خان به عنوان وزیر در کابل؛ پردل خان، شیردل خان، کهندل خان، رحمدل خان و مهردل خان به عنوان سرداران قندهاری در قندهار؛ عطا محمد خان، یار محمد خان، سلطان محمد خان، سعید محمد خان و میر محمد خان معروف به سرداران پشاور در پشاور؛ نواب جبار خان در کشمیر؛ نواب صمدخان و نواب زمان خان در دیره غازی خان، و دوست محمد خان در غزنی و سایر برادران در خدمت محمد عظیم خان در کابل قرار گرفتند. (فرهنگ، میر محمد صدیق: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد اول، قسمت اول، چاپ پشاور، 1367، صفحه 225)

با این ترتیب جدال بر سر سلطنت بین اولاده تیمور شاه از 1172 تا 1197 ش (1793 تا 1818 م) و کشمکش بین دو خانواده سدوزائی و محمد زائی برای رسیدن به سلطنت از 1197 تا 1202 ش (1818 تا 1823) و در نهایت جدال بین پسران پاینده محمد خان از 1202 ش (1823) آغاز و تا اعلان امارت امیر دوست محمد خان در سال 1215 ش (1836) پایان یافت که از آن سال تا سقوط سلطنت امانی در 24 جدی 1307 ش (14 جنوری 1929) دوره سلطنت سلاله امیر دوست محمد خان جمعاً در حدود 95 سال ادامه یافت و طی آن هفت نفر از این سلاله به سلطنت رسیدند و بعد از آن به استثنای یک وقفه کوتاه 9 ماهه حکومت سقاوی (امیر حبیب الله کلکانی)، سلطنت از سلاله امیر دوست محمد خان با رسیدن محمد نادر شاه بقدرت به سلاله سلطان محمد خان طلایی و آنهم پسر ارشدش سردار یحیی خان انتقال یافت که تا 26 سرطان 1352 ش (17 جولای 1973 م) جمعاً مدت تقریباً 45 سال ادامه پیدا کرد که در اثر کودتای محمد داؤد که خودش نیز یکی از احفاد سردار یحیی خان بود، سلسله سلطنت آن خاندان پایان یافت و جایش را نظام جمهوری گرفت.

### سردار یحیی خان و جریان تبعید او و خانواده اش به هند برتانوی:

سردار یحیی خان پسر ارشد سردار سلطان محمد خان طلایی حکمران آنوقت پشاور و کوهات است که در حوالی سال 1201 ش (1822 م) به دنیا آمد. او نسل سوم سلاله "محمد زائی" است که از قوم بارکزائی منشعب گردیده است. سلطان محمد خان طلایی بر حسب معمول آنوقت از بطن زنان متعدد فرزندان زیاد داشت (هریک نور محمد خان مشهور به بابا مسکین، عبدالودوخان، نور محمد خان، محمد سمیع خان، عبدالقیوم خان، محمد صدیق خان، عباس خان، عبدالعزیز خان، محمد علیخان، خواجه محمد خان، عبدالغنی خان، محمد سرور خان، محمد اسمعیل خان، محمد ابراهیم خان، محمد ناصر خان، محمد اعظم خان، عبدالقدیر خان، احمد خان، صوفی دین محمد خان)، ولی از جمله فرزندان سلطان محمد خان طلایی که خودشان و نیز عده ای از احفادشان بعداً در تاریخ کشور نقش عمده بازی کردند، همانا یحیی خان، ذکریا خان و عبدالقدوس خان میباشند که در این نوشته بیشتر از آنها یاد میشود.

سردار یحیی خان نخست با امیر شیر علی خان نزدیک بود چنانکه دخترش را امیر موصوف در عقد پسر ارشد خود شهزاده محمد یعقوب خان در آورد، اما پس از جنگ قلات با برادر عینی خود محمد امین

خان و کشته شدن برادر و نیز پسر دلخواه او در جنگ از یکطرف و برهم خوردن مناسبات امیر با انگلیسها از طرف دیگر امیر دل شکسته در قندهار اقامت کرد و در کابل برادر بزرگش محمد افضل خان (پدر عبدالرحمن خان) پادشاه شد و پس از مرگ او محمداعظم خان برادر دیگر شیرعلی خان یکی پی دیگر برای مدت کوتاه به سلطنت رسیدند و یحیی خان با این تغییر جانب محمداعظم خان را گرفت. اما وقتی امیر شیرعلی خان دور دوم به سلطنت رسید، یحیی خان از نظر افتاد و با برهم خوردن مناسبات امیر با پسرش شهزاده یعقوب خان حکمران هرات که در عین زمان داماد یحیی خان بود، مناسبات یحیی خان با امیر خرابتر شد و امیر معاش نسبی او را که برای سرداران پرداخته میشد، قطع کرد. بنابراین یحیی خان به معیت برادر خود سرورخان در 1255 ش (1876م) با خانواده به کشمیر رفت و در خدمت مهاراجای آنجا قرار گرفت و اما عیالش مسماء "همدم" که دختر وزیر محمداکبر خان غازی بود، در کابل ماند. خواهر یحیی خان در لاهور با احمدیارخان ملتانی ازدواج کرد.

بعد از وفات امیر شیرعلی و جانشینی شهزاده محمد یعقوب خان بجای پدر، یحیی خان در سال 1258 ش (1879) به کابل برگشت و به مقام و منصب والا رسید و به حیث والی مقتدر کابل مقرر شد. اما پس از امضای معاهده مشهور "گندمک" بوسیله امیر محمد یعقوب خان با انگلیس ها و باز شدن سفارت انگلیس در کابل و شورش عساکر در کابل که منجر به کشته شدن کیوناری سفیر انگلیس در بالاحصار کابل گردید و امیر محمد یعقوب خان از سلطنت برکنار و بوسیله انگلیس ها به هند برتانوی تبعید شد، قوای انگلیسی به حیث فاتح میدان جهت انتقام از قتل کیوناری و بعضی دیگر از اعضای سفارت انگلیس دست به ویرانی بالاحصار و قتل های پیهام پرداختند. در این موقع انگلیس ها بر یحیی خان مظنون شدند که او در حمله بر سفارت انگلیس دست داشته است و لذا به بررسی خانه او واقع باغلمردان کابل پرداختند و گفته میشود که در میان بعضی یادداشتهای او، نقشه خانه کیوناری را یافتند و حکم بازداشت او را صادر کردند و بتاریخ 16 قوس 1258 ش (7 دسامبر 1879) او را به معیت برادرش ذکریا خان به حیث بندی سیاسی به پشاور بردند و زیر نظارت گرفتند.

در این مورد که چرا انگلیسها بر سردار یحیی خان مظنون شدند و او را تحت نظارت گرفته و به هند برتانوی تبعید کردند، شرحی در سراج التواریخ آمده که ذکر آن در اینجا موضوع را بیشتر روشن می سازد، از اینقرار: «سرلیوی کیوناری به قرار معاهده ای که در منزلگاه گندمک توثیق یافت، از راه کورم در ماه رجب سال 1296 هجری وارد کابل گشته، سردار عبدالله خان بن سردار سلطان احمد خان مرحوم به امر امیر محمد یعقوب خان پذیره اش کرده، در بالاحصار به سرای امیر محمداعظم خان مرحوم فرود آورده، منزل داد و او در آنجا اقامت گزیده، در روزهای بار [دربار] عام، شرف سلام حاصل می کرد و در باقی ایام به گردش عادی خویش روز به سر می برد تا که روز شانزدهم ماه رمضان سال مذکور امیر محمد یعقوب خان، داؤد شاه خان سپهسالار را که در این وقت باز پرس حساب او به امر پادشاهی حواله نایب نور محمدخان و محمدرحیم خان برادر او بود، امر کرد که سپاه نظام را دو ماهه تنخواه بدهد، و او از درد حساب دادن خویش و یا به تحریک والدۀ ماجده شهزاده عبدالله جان ولیعهد مرحوم [پسر خور دسال و ولیعهد امیر شیرعلی خان] که سه هزار طلای مسکوک به او داده و ترغیب کرده بود که به رغم [علیه] امیر محمد یعقوب خان سپاه را به فتنه برانگیزد. به هر حال او افسران سپاه را تعلیم برنگرفتن دو ماهه تنخواه و استدعای زیادت آن را از کیوناری القا [درخواست] کرده و به دادن مواجب دو ماهه پرداخت و چون خود او فوج را اغوا کرده بود، سپاهیان نظام از گرفتن تنخواه دو ماهه سرباز زده، خواهش زیادت کردند و سپهسالار از دادن وجه اضافه بر دو ماهه انکار نموده، سپاهیان به آواز بلند گفتند که از کیوناری بر طبق استدعای خود تنخواه خواهیم گرفت.

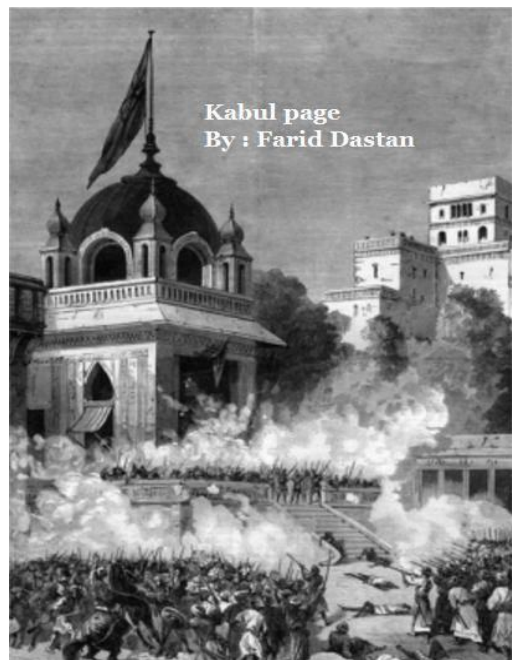
د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

این را گفته روی به سوی منزل کیوناری نهادند، و او [کیوناری] از ولوله و آشوب سپاهیان و رونهاندن ایشان به جانب منزلش بدون اینکه تحقیق و تفتیش حال نماید، خایفانه به کشاد دادن تفنگ پرداخته، چندتن را به ضرب گلوله هلاک ساخت. از مشاهده این حالت چشم سپاهیان را از خشم خون گرفته، بی باکانه به قورخانه پادشاهی ریخته، آلات حرب برداشته به منزل کیوناری تاختند. و وقتی امیرمحمد یعقوب خان [از وضع] آگاه گشته، داود شاه خان سپهسالار را کس فرستاده، امر کرد که رفع فتنه کند و او که محرک این امر بود، از راه دفع تهمت ظاهری، داخل فوج شده، لت و کوب خورده، از میان بلواییان بیرون شد. سپاهیان رو به منزل کیوناری نهاده، میرآخور آقاخان خان از باز نگشتن و یورش بردن ایشان بالای کیوناری، امیرمحمد یعقوب خان را که در اندرون حرمسرا بود، خبر داد و او خواست که برخاسته، شورشیان را از فتنه باز دارد، اما سرداریحیی خان با پسرش سردار محمد یوسف خان چون کار را از صلاح گذشته دیدند، مانع گشته و نگذاشتند که به ممانعت فوج گراید تا آسیبی از بلواییان نبیند [درشت ساختن نوشته از نویسنده]. خلاصه کیوناری از هجوم و ازدحام سپاهیان، هراسان گردیده به کشاد دادن تفنگ پرداخت و بسیاری را به خاک هلاک انداخته، آخر الامر نفت به خانه نشیمن ریخته، خود و خانه و همراهانش را آتش زده بسوخت و از تمامت همراهانش یک تن به حمام خانه درآمده بسیاری از سپاهیان را از پا درآورد تا که دستگیر شده کشته گشت و از این حادثه پرهائله جلال الدین خان بن سمندرخان توخی به کورم رفت، به فرنگیان خبر داد و جنرال سر فریدریک رابرتس با افواجی که در کورم بود، بی تابانه راه کابل برگرفته وارد موضع خوشی [لوگر] شد.» (کاتب، ملا فیض محمد: "سراج التواریخ"، جلد اول و دوم، چاپ جدید، تهران، 1391، صفحه 875 - 877)

باز هم در جای دیگر راجع به تبعید امیرمحمد یعقوب خان توسط انگلیس ها در سراج التواریخ آمده است که: «از سبب قتل کیوناری که در بالا حصار وقوع یافته بود انگلیسان عزم خراب نمودن را جزم کرده، مردم سکنه آنرا که اکثر از قوم عرب بودند، جهت حمل و نقل مال و اسباب و متاع ایشان، دو روز مهلت دادند و در عرصه این دو روز آنها قلیل و کثیری از اموال منقول خود را کشیده و اکثر همچنان برجا مانده بود که انگلیسان دست تخریب گشوده، تمام عمارات آنرا خراب کرده، چوبهایش را در شیرپور برده به مصرف چهلونی نظامی که جدید در وسط شیرپور احداث کرده بودند، رسانیدند و امیرمحمد یعقوب خان را در ماه ذیحجه سال 1296 هجری به حفاظت هرچه تمامتر از شیرپور کشیده، یک فوج پیاده و یک فوج سواره نظام با او مامور کرده، روانه دیره دونش نمودند و هر دو فوج محافظ او منزل به منزل تبدیل یافته تا که در پشاورش رسانیده، از آنجا در موضع مذکورش برده، نظربند نگاه داشتند. وهم در این هنگام، بلکه از روز ورود سپاه انگلیس در شیرپور، حکم قتل فوج پیاده اردل و غیره را که در قتل کیوناری اقدام نموده بودند، اصدار فرموده، قرار دادند که هریک تن از مردم بلواییان و قاتلان کیوناری را گرفته، نزد بزرگان انگلیس آورده، پنجاه روپیه



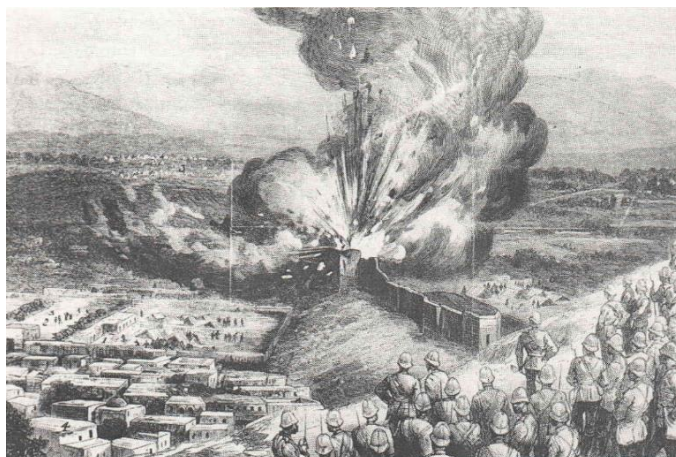
د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

چهره شاهی از جانب دولت انعام به او نایت میشود؛ چنان چه بعضی مردم جاهل به طمع پنجاه روپیه بسیار کس را به انگلیسان نشان داده به شهادت رسانیدند...مقارن این حال آتش به قورخانه پادشاهی که در بالاحصار بود، افتاده تمام بسوخت و مردم شهر بسیار اسلحه سلطنتی را از قبیل تفنگ و تفنگچه و غیره به تاراج مالک شدند و از صدمه آتش افتادن درباروت و فیوز، سنگی برجسته به بیرق نشان دولت انگلیس که به فراز دروازه شاه شهید نصب کرده بودند، رسیده برشکست.» (کاتب، ملا فیض محمد: "سراج التواریخ"، جلد اول و دوم، چاپ جدید، تهران، 1391، صفحه 882 - 883)

از آنجائیکه در نتیجه شکست فاحش قوای انگلیسی در جنگ دوم افغان انگلیس به سرکردگی سردار

محمد ایوب خان پسر دوم امیر شیرعلی خان، انگلیس ها تصمیم گرفتند تا قوای شان را از افغانستان خارج نمایند و افغانستان را بین دو قدرت روس و انگلیس به حیث کشور "حایل" که درامورداخلی آزاد و در امور خارجی زیر نظر خود نگهدارند و برای این هدف انگلیس با تفاهم روسها با بی میلی و سوء ظن جدی از سردار عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان که مدت مدید در سمرقند اقامت داشت، دعوت کردند تا به وطن برگردد و سلطنت کشور را به او گذار شوند که شرح مزید این موضوع در اینجا نمی گنجد.



Explosion of the magazine in the Bala Hissar at Kabul on October 16, 1879. (The Graphic, December 6, 1879, p. 556.)

وقتی امیر عبدالرحمن خان وقتی در 1258 ش (1890م) به سلطنت رسید، به تصفیه رقبای احتمالی پرداخت و در اولین روزهای سلطنت از انگلیس ها تقاضا کرد تا به خانواده یحیی خان اجازه برگشت به وطن ندهند و به این اساس انگلیسها یحیی خان را از پشاور به لاهور بردند و به خانواده اش که تا آنوقت در اجمیر بودند، اجازه دادند تا باهم در لاهور یکجا شوند و از آن به بعد بحیث زندانی سیاسی تحت نظارت حکومت هند برتانوی باشند. آنها تاچندی در لاهور و امرتسر گذشتانند و در ماه ثور 1260 ش (می 1981م) به شهر "دیره دون" - هند انتقال یافتند و برای مدت 21 سال در آن شهر با همه خانواده بسر بردند. (بعضی از مطالب این موضوع از کتاب سوانح اشخاص تاریخی در افغانستان "کی - کی هستند"، تألیف لودویک آدامک، (بزبان انگلیسی)، چاپ گراس - اتریش، 1975، صفحه 264 - 265، زیر نام "یحیی خان" گرفته شده است)

اینکه چرا امیر عبدالرحمن خان از انگلیسها خواست یحیی خان و خانواده او را اجازه برگشت به افغانستان ندهند، یکی از دلایل آن همانا موجودیت موسی خان پسر خورد سال امیر محمد یعقوب خان از بطن مسماء رقیه دختر یحیی خان بود که امیر او را ولیعهد و جانشین خود ساخته بود. امیر عبدالرحمن خان بر یحیی خان مظنون بود که مبادا موصوف نواسه خود موسی خان را به حیث وارث تاج و تخت پیش کشد و به کمک بعضی از مخالفان برای امیر فتنه و جدال ایجاد کند. با آنکه امیر محمد یعقوب خان بعد از قیام عساکر و کشته شدن کیوناری برای معذرت خواهی با معیت ولیعهد نزد انگلیسها که بر فراز تپه مرنجان پایگاه خود را برافراشته بودند، رفت و در آنجا خودش و ولیعهدش از سلطنت

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

استعفی دادند، ولی امیر عبدالرحمن با آنهم از احتمال بروزیک غایله بعدی محتاط بود و از انگلیسها تقاضای دوری خانواده یحیی خان را از وطن کرد و انگلیسها نیز به اینکار راضی بودند، چون برای تحکیم موقف "حایل" بودن افغانستان به ثبات نسبی و ایجاد حکومت قوی و بدون رقیب زیراداره امیر عبدالرحمن خان ضرورت داشتند.

(ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ